

## مدرسه خودپرداز

چالش‌های پیش روی مدرسه و آینده آموزش  
با نگاه به دوران پسا کرونا

فریبا مؤیدنیا، دبیر شهرستان خوی

چندی پیش به دعوت دانشگاه فرهنگیان شهرمان بیننده و شنونده ویدیو کنفرانسی درباره آموزش‌های مجازی بودم. استاد سخنران بر این باور بود که آموزش‌های مجازی نیازمند پژوهش‌های عمیق هستند و راهکارهایی برای جذاب کردن آموزش مجازی ارائه می‌داد؛ از جمله اینکه آموزش مجازی هنرمندی می‌طلبد و بنابراین، ایده گرفتن از هنر و به خصوص سینما و تئاتر مفید است. به‌ویژه به این دلیل که نسل جدید «سواد تصویری و صوتی» بهتری دارند و کیفیت سواد خواندن و نوشتن آن‌ها نسبت به نسل گذشته کاهش یافته است. پس، در آموزش مجازی محتوای صوتی و تصویری نسبت به نوشته‌های متنی اثربخشی بیشتری دارد. پس اگر یک جلسه ۹۰ دقیقه‌ای را در قالب یک کلیپ برای فراگیرندگان بفرستیم، شاید به دلایلی نتوانند از آن بهره ببرند اما اگر همان کلیپ در قالب بسته‌های کوچک چند دقیقه‌ای باشد، اثربخشی بیشتری دارد. ایشان همچنین اضافه کردند که در آموزش مجازی، میزان دقت و مهارت حرفه‌ای معلمان باید بیشتر بشود؛ چرا که در کلاس‌های مدرسه به دلیل وجود دیوارها، اثر اشتباهات معلم و احتمال مورد نقد قرار گرفتن آن‌ها بسیار کم‌تر از کلاس‌های درس مجازی است، که به سبب دیوارهای شیشه‌ای‌شان به آکوارיום می‌مانند و مورد بازدید و نقد تعداد بسیار بیشتری از افراد قرار می‌گیرند و ...

۲

صحبت‌های استاد ضمن ساده بودن، دقیق و تأثیرگذار بود و اگر بخواهم نکته‌ای به آن اضافه کنم، می‌گویم که در سال‌های نه چندان دور در نظام بانکی بسیاری از جوامع، بانکی قوی‌تر و قدرتمندتر بود که شعب بیشتری داشت اما در حال حاضر، صحبت از مفاهیمی چون «بانک بدون شعبه» و «Atom Bank» است که در تمام طول شبانه‌روز و در ۳۶۵ روز سال به ارائه خدمات بانکی به مشتریان‌شان مشغول‌اند و بنابراین، دیگر تعداد زیاد شعب به‌هیچ روی ملاک عملکرد بهتر هیچ بانکی محسوب نمی‌شود. اکنون سؤال این است که بنا بر همین تشبیه، آیا ممکن نیست در دوران پسا کرونا ساختار فیزیکی مدارس فعلی هم به تدریج منحل شود؟ مگر نه این است که تجربه

آموزش‌های مجازی در دوران کرونا، ذائقه یادگیری جدیدی را در فراگیرندگان تقویت و تثبیت کرده و نسل جدید تقریباً به همان نسبت که فست‌فود را به غذای سنتی ترجیح می‌دهند، آموزش‌های مجازی را هم اغلب جذاب‌تر و مفیدتر از آموزش‌های مدرسه‌ای می‌یابند؟ آن‌ها دیگر ناپهنگام برای رفتن به مدرسه بیدار نمی‌شوند و مجبور نیستند روزانه ساعات قابل توجهی از زمان خود را در کلاس‌های درسی بگذرانند که اغلب برایشان استرس‌زا و ملال‌آور است. پس، عجیب نیست که بخش قابل توجهی از دانش‌آموزان (و همین‌طور معلمان) اکنون به این باور رسیده‌اند که عمر آموزش‌های سنتی در دوران پسا کرونا کم‌کم به سر می‌رسد و مدارس مجازی جای مدارس فعلی را خواهند گرفت.

۳

هر چند استدلال و گمانه‌زنی گروهی که در بند پیشین درباره آن‌ها صحبت شد، محترم و قابل تأمل است، به نظر می‌رسد که حذف کامل مدارس هم بنا به دلایلی نباید اتفاق بیفتد. اولاً به این دلیل مهم که همچنان که در اندازه‌گیری و مقایسهٔ قد افراد باید سطح تراز ایستادن آن‌ها یکسان باشد، برای تصمیم‌گیری در مورد حذف مدارس فعلی هم لازم است نابرابری فراگیرندگان در میزان دسترسی به آموزش‌های مجازی و هوشمند مورد توجه قرار گیرد و برای برقراری عدالت آموزشی، از چنین تصمیمی، لاقلاً در سطح کلان، پرهیز شود. ثانیاً، مدرسه علاوه بر کارکرد آموزشی، کارکردهای دیگری چون جامعه‌پذیر کردن فراگیرندگان هم دارد. ضمن اینکه استفادهٔ بیش از حد از شبکه‌های مجازی برای آموزش، به تدریج ارتباط واقعی دانش‌آموزان را با دنیای اطرافشان و با دیگران از بین می‌برد و از همین رو می‌تواند آسیب‌زا و مشکل‌آفرین باشد.

۴

در اینکه لازم است در دوران پساکرونا معلمان دانش و مهارت‌های حرفه‌ای بیشتری داشته باشند، تردیدی نیست؛ چرا که در شیوه‌های آموزش مجازی، معلم علاوه بر تدریس دروس رشتهٔ تخصصی خود باید سناریونویس، هنرمند و تکنولوژیست آموزشی هم باشد. ضمن اینکه لازم است خلاقیت حرفه‌ای و مهارت ایفای نقش تسهیلگری فرایند یاددهی - یادگیری را بیش از پیش در خود تقویت نماید و قادر باشد محتوای آموزشی مورد نظرش را به شیوه‌ای جذاب، مؤثر و خلاقانه تولید و ارائه کند. به‌خصوص به این سبب که منابع متکثر و متنوع آموزشی که در فضای مجازی وجود دارد، فراگیرندگان را دچار نوعی سردرگمی در انتخاب هم می‌کند و فرایند یادگیری آن‌ها را به نوشیدن آب از شیلنگ ماشین آتش‌نشانی مانند می‌سازد.

۵

در این بند می‌خواهم از نقش مهم و تأثیرگذار سیاست‌گذاران و برنامه‌ریزان نظام آموزشی در سطح کلان بنویسم، که به گمان من بحران کرونا بایستی بیش از پیش در باورها و شیوه‌های عملکرد این گروه تحول ایجاد کرده باشد؛ زیرا با تغییرات و تحولات شگرف جهان در دوران کرونا و پس از آن، چه بسا بسیاری از بخش‌های برنامهٔ درسی و محتوای کتب درسی فعلی هیچ‌گونه ارزش آموزشی نداشته باشند. از همین رو بازنگری‌های اساسی در برنامه و محتوای کتب درسی برای آموزش دانش، نگرش و مهارت‌های سودمند و مورد نیاز فراگیرندگان در دنیای جدید اهمیت دارد و حذف بخش‌هایی از آن‌ها به منظور ایجاد سبکباری خردورانه و چابکی و چالاکی که خلاقیت‌زاست و البته باید با نیازها و علائق و سلائق فراگیرندگان تناسب داشته باشد، ضروری است. این موضوع مرا به یاد جدیدترین تعریف ارائه شده از مفهوم سواد توسط یونسکو می‌اندازد که مطابق آن، «سواد» به معنی توانایی «تغییر» است و باسواد کسی است که بتواند با آموخته‌هایش، تغییراتی سازنده و مثبت در زندگی خود ایجاد کند.

۶

**الوین تافلر** در کتاب «شوک آینده» گفته است: «تنها با بهره‌گیری خلاقانه از تغییر برای هدایت کردن خود تغییرات است که می‌توانیم از آسیب شوک آینده در امان بمانیم و به آینده‌ای بهتر و انسانی‌تر دست یابیم» (۱۳۷۳) اما «آینده» چیست؟ جایی که به آنجا می‌رویم یا جایی که آن را می‌سازیم؟ آیا آینده به معنی رویدادی نیست که دارد می‌آید و باید برای آن آماده شد؟ چه کسانی می‌توانند آینده را به بهترین و اثربخش‌ترین شیوه بسازند و برای آن آماده شوند؟ آینده‌پژوهان سرآمد و کارآمد کیستند؟ آیا ایشان همان کسانی نیستند که به گفتهٔ تافلر با بهره‌گیری خلاقانه از تغییر برای هدایت روند تغییرات بهره می‌گیرند؟ راستی دولت‌مردان و سیاست‌گذاران نظام آموزشی ما چگونه برای مقابله با «شوک آینده» آماده می‌شوند؟ آیا آن‌ها خواهند توانست با تجزیه و تحلیل دقیق تجربه‌های گذشته و حال خود و دیگر نظام‌های آموزشی جهان و بهره‌گیری از نیرو و خرد جمعی آینده‌پژوهان، فرزنانگان، فرهیختگان، مصلحان، توانگران و هنرمندان، بحران کرونا را به فرصتی برای آفرینش تحولی بنیادین تر و البته سازنده‌تر و مؤثرتر در آموزش و پرورش کشورمان تبدیل کنند؟

۷

بندهای پیشین این نوشته و خیل تجارب بدیع و متفاوتی را که من، خانواده و فرزندانم، دانش‌آموزانم، همکارانم و هم‌میهنانم در دوران کرونا و تعطیلی اجباری مراکز آموزشی به دست آورده‌ایم، مرور می‌کنم و بعد به نتیجهٔ این مرور همراه با تأمل می‌اندیشم. کرونا در کسوت آموزگاری خشن و نامهربان، برای همهٔ جهانیان آموزه‌های ارزشمندی داشته است. گمان می‌کنم اکنون نوبت این باشد که به‌عنوان یک معلم در پایان این نوشتار از خودم سؤال کنم: حال که ناخوابسته و ناگزیر و قبل از دوران بازنشستگی فرصت دانش‌آموزی در کلاس درس کرونا را یافته‌ام، آیا خواهم توانست از آموزه‌هایش در جهت رشد و توسعهٔ حرفه‌ای خود و به‌روزرسانی دانش، نگرش و منش‌های معلمانم بهره بگیرم و در آینده، معلمی بهتر و توانمندتر باشم؟ امیدوارم اگر عمری باشد، به مصداق سخن معروف «آنچه مرا نکشد قوی‌ترم خواهد ساخت»، توانسته باشم و بتوانم. این امیدواری شیرین مرا به یاد این بیت از مولانا می‌اندازد:

حسرت و زاری که در بیماری است  
وقت بیماری، همه بیداری است

پس کلام آخر: بادا که بیماری کرونا، بیداری‌اش را در زمین و در جان و خاطر و خاطرهٔ همهٔ ما زمینیان به یادگار بگذارد و خودش برای همیشه رخت بریند و برود.